**جلسه دوم: تکامل در شناخت علوم انسانی(نظریه داروین)**

تقریبا در مقدمه تمامی کتب انسان شناسی عمومی برای معرفی انسان و جایگاهش در عالم، نظریه داروین را مطرح می کنند.

* **نظریه داروین**

گیاهان

موجود ...

زنده حیوانات ...

طنابداران ...

مهرداران ...

پستانداران پیش میمون ها

نخستی ها

انسان ریخت ها پهن بینی(میمون جدید)

دراز بینی(میمون قدیم)

انسان نما بی دم جنگلی

چاق: گوریل

لاغر: گیبون

خانواده های انسان

انسانها منقرض

( دسته بندی از کتاب انسان شناسی عمومی) انسانها کنونی

- استرالوپیترکوس: انسان های قبل از انسانهای کنونی- ایستاده- گیاهخوار

(4 الی 5 میلیون سال قبل از میلاد)

- هوموهبیلیس: انسان های ماهر- ابزار ساز- شکارچی(کمتر از 2میلیون سال قبل م) انسانهای منقرض شده

- هومواراکتوس انسان جاوه (500 هزار الی 5/1 میلیون سال قبل م)

انسان چینی (500 الی 700 هزار سال قبل م)

- هوموساپینس(انسان هوشمند) نوآندرتال (35 الی 100 هزار سال قبل م)

انسان مدرن (از 14 هزار سال قبل م تا الان)

\*حضرت آدم(علیه السلام) از لحاظ تارخی نهایتا مربوط به 12 هزار سال پیش است لذا جزو انسان های مدرن محسوب میشود. از دیدگاه ما انسان از حضرت آدم شروع میشود اما در نگاه غربی ها انسان از زمان انسان های ماهر(هوموهبیلیس) شروع می گردد.

\*تا قبل از زمان انسان مدرن را دوره پیش از تاریخ می گویند زیرا آنها خط، کتابت و زبان نداشتند. مهمترین چیزی که انسان را انسان می کند و او را از سایر موجودات متمایز می کند زبان است. قوام زبان به کتابت است نه به صوت.انسان به وسیله ی زبان می تواند اطلاعات، تجربیات، مشاهدات و... خودش را به دیگر انسان ها و به نسل های آینده انتقال دهد. بسیاری از اطلاعاتی که ما بدست می آوریم از طریق نقل(منظور انتقال مطالب از طریق دیگران است نه وحی) است. اینطور نیست که ما همه ی معلومات خود را از راه حس یا عقل و یا شهود بدست آورده باشیم.

\*تئوری داروین 2 خلا مهم دارد:

1. این تئوری توضیح دقیق و مناسبی در مورد اینکه حیات چطور واقعیتی است و از کجا و چگونه وارد عالم شده، بدست نمی دهد. از لحاظ شیمیایی چگونه مواد آلی تبدیل به تک سلولی ها (که مبدا موجود زنده و حیات اند) می شوند؟ و...

2. زبان چگونه و از کجا وارد عالم میشود؟ چگونه انسان های مدرن دارای ویژگی زبان می گردند؟

* **زبان چگونه و از کجا آغاز شد؟**

مسئله زبان بسیار بنیادین است. خداوند قبل از خلق انسان با فرشتگان سخن گفته است. بعد از خلق انسان به او سخن گفتن یاد داد « عَلَّمَهُ البَیان » به او اسما را یاد داد « عَلَّمَ الادَمَ الاَسماءَ کُلَّها » و آنچه موجب برتری انسان بر فرشتگان شد همین مسئله تعلیم اسماء بود. قرآن لفظش مال خداست. مسئله قرآن، مسئله زبان است. زبان ساحتی دارد بالاتر از شهود زیرا قرآن بالاتر از عرفان و حدیث قدسی است.(مشکل ما اصلی آن است که زبان را یک قرارداد اجتماعی می دانیم)

ویژگی مهم انسانها کشف حقیقت بوسیله زبان است. لذا زبان صرفا یک ابزار برای انتقال معلومات به دیگران نیست. اگر زبان نباشد تعقل ممکن نیست، انسان با زبان تفکر می کند و استدلال بدون استفاده از الفاظ امکان ندارد.

بنابراین تفاوت انسان مدرن وکنونی با انسان های ما قبل و سایر موجودات در داشتن زبان است.زبان عنصری دارد به نام معنا. در غرب، جامعه شناسان معنا را از راه دیگری (کنش) هم متوجه شدند. یعنی انسان ها علاوه بر اینکه زبانشان معنا دار است، کنش هایشان نیز دارای معنا است. حال سوال می شود این معنا چه طور واقعیتی است و از کجا می آید؟

پاسخی که مید به سوال فوق می دهد آن است که زبان از پیشرفت ژست های صوتی در انسان که در حیوانات دیگر نیز وجود داشت، به وجود آمده است. رفتار آن چیزی است که در خارج رخ می دهد و نماد علامتی برای این رفتار است. از دیدگاه مید، حیوانات نماد دارند. نماد هم می تواند فردی ( قرارداد دو نفر بر اینکه فلان صدا نشانه ی خطر است) باشد و هم عمومی که به آن ژست گفته میشود (مثلا غرش شیر یک ژست است که برای ترساندن حیوان مقابل انجام میدهد) مید از آن به بازی ژست ها تعبیر میکند و می گوید افراد از طریق این نمادهای تثبیت شده با هم حرف می زنند و ارتباط برقرار میکنند. ژست ها در حیوانات هم رفتاری(مثل همان غرش شیر) است و هم صوتی (مثل آواز بلبلان عاشق برای هم). به اعتقاد مید ژست های صوتی در انسان ها به مرور پیشرفت کرد و شد زبان!!

اشکال این تئوری: تمامی این ژست ها در حیوانات نیازمند حضور فیزیکال یا ارسال پیام فیزیکال است. یعنی در ژست های صوتی با یک علامت فیزیکی یا سیگنال فیزیکی انتقال پیام رخ می دهد.(حیوانات هرچه می دانند یا بوسیله غریزه شان است یا از طریق ارتباط رو در رو با حیوانات دیگر و مشاهده رفتار آنان) درحالیکه نکته مهم در زبان **معنا** است نه شکل فیزیکال و صوتی و یا حتی کتابتش. به عبارت دیگر رکن زبان به این است انسان ها دلالت های قراردادی ای که انجام می دهند را می فهمند تا جایی که از کتابت های یک نسل منقرض شده، میتوان فهمید که آنها چه می گفتند اگرچه دیگر گوینده چنین زبانی وجود نداشته باشد. مثل خط میخی

یک معنایی وجود دارد که جنس ان ژست نیست.

- چانسکی یکی از زبان شناسان معاصر غربی می گوید زبان فطری است. زبان یک قابلیتی است که باید در بستر اجتماعی شکوفا شود. این قابلیت را فقط انسان ها دارند. یعنی اساسا فقط انسانها قابلیت حرف زدن دارند اما تنها در صورتی که از ابتدای تولد در یک جامعه انسانی قرار گرفته باشند، این قابلیت در آنها شکوفا میشود.

- دریدا فیلسوف معاصر معتقد است کتابت مهم تر از گفتار است درحالیکه تلقی سنتی ما این است که گفتار از نوشتار مهمتر است.(متافیزیک حضور)

- اصل قرآن که در کتاب مکنون یا لوح محفوظ است، کتابت آن است نه لفظش. به همین جهت است که خداوند به پیامبر فرمود «إقرأ» نه «قُل». امام علی(علیه السلام) می فرمایند:« ما امیر کلام هستیم » به طریق اولی قطعا پیامبر نیز امیر کلام هستند اما با این وجود چرا لفظ قرآن هم برای پیامبر نیست؟

- انسان به وسیله زبان به معرفت هایی دست می یابد که با شهود به آنها نمی رسد. برای مثال ذات خداوند با شهود دست نیافتنی است اما زبان قابلیتی دارد که می توان با آن به حوزه ای از واقعیت اشاره کرد که نمی توان دید.(یعنی نه حس کرد و نه شهود) به عبارت دیگر می توانیم درباره ذاتی حرف بزنیم که نه آن را شهود کرده ایم و نه حس.

انسانی که در غرب معرفی میشود یک موجود ابزارساز پیشرفته است که دارای زبان(ژست صوتی پیشرفته) هم می باشد. اما انسانی که در نگاه ماست موجودی است که ویژگی مهم و متمایز کننده اش از سایرین، تعلیم اسماء او از جانب خداوند است. انسان موجودی است که هم معنا دارد و هم زبان و این انسان معنادار و زبان دار غیر از سایرین است.

مشکل اصلی تئوری داروین آن است که مبدا انسان را موجودی می بیند که فقط بعد حیوانی دارد(... بَشَرًا مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ) نه انسانی که روح خدا هم در او دمیده شده و موجودی است هم جسمانی و هم روحانی . لذا درمورد این نوع بشر عزیزه خیلی مهم است همانطور که در سایر حیوانات اهمیت دارد. وقتی افق انسان فقط غریزه شد، دیگر نیاز به هدایت، شریعت و نبوت ندارد. درحالیکه شریعت و وحی گره خورده به زبان است(وحی از جنس زبان است). از آنجا که انسانها ساحتی به اسم زبان دارند نیازمند شریعت و وحی اند در صورتیکه باقی حیوانات نیاز به شریعت ندارند.

(خداوند موجودات را در یک سیر و تدریجی آفرید) تطورگرایی fixism (خداوند موجودات را تک تک آفریده است)

\*تطورگرایی قائل به تکامل تک خطی بر اساس نظریه داروین(رویکرد استعماری)